

## Machine translation of the book Grothendieck and me by J.S. Milne

امیرحسین اکبرطباطبایی: سلام بر دکتر رستگار عزیز. اول از همه درباره گروتندیک. مرسی بابت فرستادن این خاطره تلخ، از این مرد بزرگ. عرض به حضورتان که، خب همانطور که می‌دانید در این کتاب مربوطه، دیگر کوچک و بزرگ و نزدیک و دور و دوست و غیر دوست را نواخته گروتندیک که این‌ها ال کردند و بل کردند و اینطور شد و آنطور شد و نظر خب اکثریت هم این هست که «نه این تند می‌رود و اینطورها هم نیست و اصلا این نیست حتی و بیخود از حال عقل خارج شده و حال توطئه پیدا کرده و این‌ها» حالا من البته نمی‌دانم واقعا چقدر می‌شود طرفداری‌اش را کرد، چون یک مقدار زیادی تئوری توطئه‌اش غلیظ است که این‌ها همه دست به یکی کرده‌اند و اینها؛ ولی برعکس بقیه من فکر می‌کنم که یک بارقه خیلی جدی از حقیقت درش هست، که ادغام شده است با یک حجم زیادی از بداخلاقی و حالا ناشی از گوشه‌گیری و اینکه حق به حقدار نرسیده است و این‌ها. ولی آن بارقه اصلی‌ای که من در آن می‌بینم، حالا شاید هم من دارم که خودم را project می‌کنم، این است که آنطور که شایسته است این‌ها افکار اصلی را جدی نگرفته‌اند و چسبیده‌اند به ظاهر امر؛ یک حال اینطوری‌ای می‌دهد انتقاداتش که حالا اگر مثلا آن دعوا و این‌ها را کم بکنیم، انگار اگر می‌خواست مثلا معقول دعوا بکند باید می‌گفت که این‌ها همه، همه ماشینی که درست کرده است و همه ایده و این‌ها، همه درباره این است که ما یک حقیقتی را پیدا بکنیم و او چشمش دنبال آن حقیقت است. حالا بعد با اون methodology می‌گوید که باید همه چیز simplified باشد، تمیز باشد، نمی‌دانم، trick نداشته باشد، بهترین تعریف‌ها، تعمیم‌یافته‌ترین تعریف‌ها و غیره، خب به این‌ها که بر می‌خوریم، این‌ها نمانده‌اند همانطور که می‌دانیم دیگر. الان مثلا بهترین reference، Hartshorne است برای هندسه جبری مثلا، و آن کتاب‌های خودش را هم که اصلا ترجمه نکرده‌اند و آن بهترین reference هم که واقعا مسلمان نشنود کافر نبیند. اصلا کل این intuition پشت قضیه هوا شده است. عرض به حضورتان که، و بعد آن همه نظریه دیگر، از motive و حدس‌های استاندارد و غیره این حس را من کاملا درک می‌کنم که شما اصل قضیه را رها کردی، این the main project را رها کردی و چسبیده‌ای به مسخره بازی و این چیزهای کوچک اینور آنور و حالا ما علاقه نداشته‌ایم به motive و این‌ها قابل درک است البته، ولی در نگاه خودش گروتندیک احتمالا قابل درک نیست، یعنی چه؟ رهیافت ما به حقیقت دلبخواهی است و دوست دارم و نمی‌خورم و این‌ها ندارد که، شما باید این را می‌رفتید و بررسی می‌کردید؛ یکجوری انگار از روح خالی شده، جسد باقی مانده است. یک حال اینطوری می‌دهد انتقاداتش که همچین هم من به نظرم حرف بیخودی نیست واقعا. حالا ولی مطمئن نیستم که با ادبیاتش هم موافق هستم، خیلی زیادی چیز است، غلیظ و این‌ها است. به خاطر اینکه عصبانی و این‌ها است، حالا من فکر نمی‌کنم که خیلی actively واقعا این‌ها علیه این توطئه کرده‌اند همه کارهایش را دفن کنند، اصلا آن یک بخش عظیمی از کتاب درباره این است که همه چیز را می‌خواستند دفن کنند و این‌ها. ولی

دفن را کرده‌اند، من مطمئن نیستم که عمدا و این‌ها است، آره نمی‌شد همه آن کارها را از بین برد و دفن کرد و این‌ها، ولی حس من این است که این‌ها از روی خیریت در واقع کار را خراب کرده‌اند، نه از روی قصد و غرض و این‌ها. خب یک کنایه‌ای یک جایی دارد *serre* به گروتندیک می‌گوید که، به خودش مستقیما هم گفته است یا نه نمی‌دانم که در یکی از این نامه‌ها و این‌ها هست و یا اینور آنور یک جایی در یکی از این مصاحبه‌ها هست و تلخ است دیگر، این‌ها خیلی دوست‌های صمیمی و این‌ها بودند، برای او خیلی تلخ است، به اضافه آن سوابق نمی‌دانم مبارزات حقوق بشری طوری نمی‌دانم نگرانی محیط زیستی و این‌ها که بعد *edge* زیادی هم پیدا کرد با برگزار کردن آن کنگره جهانی و این‌ها و خلاصه خب *serre* ناراحت بود و این‌ها. بعد *serre* خب یک جایی خب یک حرف حقی می‌زند که می‌گوید که «تو ما را دعوا می‌کنی که چرا نشسته‌ایم سر درسمان و اینهمه کارهای مهم را ول کرده‌ایم رفته‌ایم دنبال مسخره بازی، خب بعد من همین را از خود تو می‌پرسم که تو چرا خودت نایستادی سر درس خودت، خب تو *main* *force* پشت این بودی، صاحب همه افکارش بودی، معمار کل کار بودی و وقتی خودت کار را ول کردی رفتی دیگر چه انتظاری داری که ما چطور باید بتوانیم همه آن کارها را با همه آن عظمت جلو ببریم» که حرف مسموعی هم هست.